

سینمای ایران

به همت: مجید شجاعی

با همکاری: فاطمه سهرابی، مریم احمدی، مختار شکری پور، محمد طاهری و محمد ناصری

بضاعت سینمای ایران!؟

بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر هم به پایان رسید. بزرگ‌ترین رویداد سینمایی کشور در حالی پایان یافت که اغلب دست‌اندرکاران سینما و اهالی قلم از فیلم‌های تولیدشده‌ی سال اظهار ناراحتی می‌کردند! انگار سینمای ایران برای رسیدن به پله‌های بالاتر موفق نبوده و به نوعی درجا زده است. عدم تنوع در موضوع فیلمنامه‌ها یکی از مشکلات فیلم‌های جشنواره‌ی امسال بود؛ اغلب فیلم‌ها با رویکردی اجتماعی به نوعی موضوعاتی چون عشق، خانواده، فقر، زیاده‌خواهی و ... را تم‌آنانشان قرار داده بودند. با گذشت ۲۶ جشنواره هنوز هم بعضی از آثار در روزهای جشنواره خود را به نمایش رساندند. هنوز هم نتوانستیم خود را به استانداردهای جهانی جشنواره‌های فیلم برسانیم. هنوز هم برای یک جشنواره‌ی بین‌المللی شدن به معنای واقعی، راه زیادی در پیش داریم. نمی‌دانم سیاست‌های کلان سینمای ما به کدام سو خواهد رفت، اما واقعاً بضاعت یک‌ساله‌ی سینمای ایران همین بود که در جشنواره‌ی بیست‌وششم شاهد آن بودیم!؟

این سو و آن سوی جشنواره

گفتگو با محمدعلی باشه آهنگر، کارگردان فیلم فرزند خاک

بارامین حیدری فاروقی، سازنده‌ی مستند این‌جا آفریقا است

تلخ و شیرین بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر

جشنواره‌ی بیست‌وششم فیلم فجر از نگاه اصحاب رسانه

آشنایی با بانک اطلاعاتی اینترنتی فیلم (IMDB)





خواندنی‌هایی از بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر این سو و آن سوی جشنواره

مجید شجاعی

اولین فیلم خارجی و اولین فیلم ایرانی

اولین فیلم به نمایش درآمده بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر در سینمای رسانه‌ها یک فیلم آمریکایی بود به نام «۱۴۰۸» ساخته‌ی «میکائیل هافستروم». اولین نشست جشنواره نیز به همین فیلم اختصاص داشت که «رامتین شهبازی» مجری و «شهاب‌الدین عادل» کارشناس و منتقد این نشست بودند.

اولین فیلم ایرانی به نمایش درآمده جشنواره نیز «به همین سادگی» ساخته‌ی رضا میرکریمی بود که جلسه‌ی نقد و بررسی آن به خاطر حضور میرکریمی در کریلا برگزار نشد.

جالب این که اولین فیلم ایرانی به نمایش درآمده در سینمای مطبوعات، اولین فیلم جشنواره هم شد و به همین سادگی سیمرغ بلورین بهترین فیلم بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر را از آن رضا میرکریمی کرد.

فیلم‌های خارجی و سالن‌های خالی

یکی از تغییراتی که در جشنواره‌ی فیلم فجر امسال رخ داد، جناسازی بخش بین‌الملل از بخش سینمای ایران بود به طوری که هفته‌ی اول جشنواره به بخش فیلم‌های خارجی اختصاص داشت. فیلم‌های این بخش از سینمای ویتنام، مکزیک، روسیه، اسلواکی، مجارستان، ژاپن، آمریکا و ... انتخاب شده بودند که البته اغلب حضار این فیلم‌ها را دیده بودند بنابراین رغبتی به حضور در سالن نمایش نداشتند چرا که مخاطبان سینمای مطبوعات خودشان از اهالی هنر هستند و معمولاً از تماشای فیلم‌های روز دنیا عقب نمی‌مانند. بعضی از آثار هم آن قدر جذابیت نداشتند که تماشاگر را تا پایان فیلم در سالن نگه دارند، به همین دلیل پس از شروع فیلم، سالن کم‌کم خالی می‌شد!

جلسات نقد و بررسی فیلم‌های خارجی هم اغلب با حضور تعداد کمی از علاقه‌مندان برگزار می‌شد و گاه مجری مراسم هیچ سوالی از حضاران در سالن دریافت نمی‌کرد و مجبور بود خودش با طرح سؤالاتی جلسه را ادامه دهد. در یک جمع‌بندی باید گفت که بخش بین‌الملل جشنواره آن قدرها هم موفق نبود، دست کم

چیزی که من در سینمای مطبوعات دیدم!

سینما صحرا و اعتراض‌ها

کیفیت بخش فیلم‌ها در سینمای رسانه‌ها، خیلی تأسفبار بود. سینما صحرا که در سال‌های گذشته هم سابقه‌ی میزبانی مطبوعاتی‌ها را داشت، در جشنواره‌ی اخیر به گونه‌ی در نمایش فیلم‌ها ناتوان نشان داد که بدون شک در سال‌های آینده به عنوان سینمای رسانه‌ها پذیرفته نخواهد شد.

اغلب فیلمسازان از نحوه‌ی بخش فیلم‌هایشان در سالن سینما گله داشتند. این اعتراض‌ها بیش‌تر به بخش صدای فیلم‌ها برمی‌گشت چرا که کیفیت باندهای صدای سینما آن قدر نامطلوب بود که گاه واژه‌هایی که هنریشگان هنگام بازی بیان می‌کردند، نامفهوم به گوش حضاران در سالن می‌رسید. گاهی هم تصاویر فوکوس کامل نبودند و حضاران با سوت و کف‌زدن‌های مداوم، اعتراض خود را ابراز می‌داشتند، برخی مواقع نیز اپراتور سینما مجبور می‌شد فیلم را قطع کند و پس از دقایقی، از ۱۵ - ۱۰ دقیقه قبل‌تر، بخش فیلم را آغاز نماید.

در یک جمع‌بندی باید گفت شرایط بخش فیلم در سینما صحرا بسیار نامطلوب بود.

پگاه دخترم است!

حتماً در خبرها خوانده بودید که «پگاه آهنگرانی» هنگام بازی در فیلم «آتش سبز» (محمدرضا اصلانی) به خاطر پاره شدن توری که در آن نشسته بود تا صحنه‌ی از فیلم را ایفا کند، سقوط کرد و کمرش آسیب دید. او مدتی در بیمارستان بستری بود و پس از آن در منزل دوران نقاهت خود را سپری کرد. هنگام بخش فیلم، وقتی به آن صحنه رسیدم، خیلی دقت کردم تا پرشی در تصویر بینم یا تدوینی غیرمنتظره، اما همه چیز عادی بود.

در جلسه‌ی نقد و بررسی، محمدرضا اصلانی ضمن تشکر از «مهدی احمدی» - گویا او هم سر صحنه دچار حادثه شده بود - تشکر ویژه‌ی از پگاه کرد و حرف‌هایی به این مضمون گفت: «ما پگاه رو اذیت کردیم، پگاه منو تحمل کرد، پگاه دختر منه و امیدوارم به فیلم دیگه با هم کار کنیم ...».

زمانی که پگاه دچار حادثه شده بود، مادرش «منیژه حکمت» خیلی ناراحت بود، حتی گویا علیه پروژه‌ی آتش سبز شکایت کرده بود ... اما وقتی پگاه برای تماشای فیلم به سینما صحرا آمد و همراه سایر اعضای گروه در جلسه‌ی پرسش و پاسخ حضور یافت، یعنی همه چیز به خیر و خوشی تمام شده است.



بیخشد این جاسنمای مطبوعات است؟

خیلی دلم می‌خواست در این یادداشت اسامی چند نفر از منتقدان و مطبوعاتی‌ها را می‌آوردم تا دیگران هم بدانند که بعضی‌ها تنها ژست‌های روشنفکری دارند و از روشنفکری تنها خودکار فلان مارک را گوشه‌ی جیب کت و کاپشن گذاشتن، سیگار خارجی کشیدن و نسکافه خوردن را خوب بلدند! جالب است که این دوستان هنوز الفبای حضور در سالن سینما را نمی‌دانند! اینان هنوز یاد نگرفته‌اند وقتی همه به تماشای یک فیلم نشست‌اند و در سکوت پلان به پلان فیلم را می‌نگرند، نباید یک گروه ۸-۷ نفره شده، با هم حرف بزنند، مزه‌پرانی کنند و زنبور عسل‌وار رفتار کنند! هم‌چنین نمی‌دانند در جلسات نقد و بررسی، وقتی کسانی بالای سن مشغول صحبت کردن هستند نباید هی مزه ریخت و خندید!

باور کنید خیلی خجالت کشیدم از این که می‌دیدم بعضی افراد - متأسفانه مدعی در عرصه‌ی قلم - چقدر راحت و بی‌اعتنا به حق و حقوق دیگران، سالن سینمای مطبوعات را با پارک اشتباه گرفته‌اند! ای کاش می‌توانستم اسامی چند نفرشان را بنویسم تا شما هم بدانید که چه کسانی برای سینما پیراهن پاره می‌کنند بدون این‌که به سینما و اهالی آن احترام بگذارند ...

بیخشد، شما مصاحبه می‌کنید؟

بعضی هنرمندان برای گریز از مصاحبه‌های مطبوعاتی، انواع و اقسام ترفندها را به کار می‌نند. البته وقتی در شروع کار هستند دلشان می‌خواهد با آن‌ها مصاحبه شود اما وقتی چند فیلم بازی کردند، دیگر همه چیز عوض می‌شود و وقتی با آن‌ها تماس می‌گیرید، می‌گویند: «با مدیر برنامه‌ها هماهنگ کنید» یا «بگذارید فیلم اکران شود»، بعد وقتی فیلم اکران شد، می‌گویند: «فعلاً سر کار هستم، بعد از اتمام کار مصاحبه می‌کنم» و جملاتی از این دست ...

«لناز شاکردوست» وقتی به سینمای مطبوعات آمد، این چیزها را نگفت و با طرح یک موضوع تازه، معذرت‌خواهی کرد و گفت که نمی‌تواند مصاحبه کند. او گفت که با یک شرکت تبلیغاتی قراردادی ۲ ساله دارد و اجازه ندارد مصاحبه کند! این اتفاق تازگی خاص خودش را دارد و باید از شاکردوست ممنون بود که چنین اطلاعاتی را به خبرنگاران داد! خدا را چه دیدید، شاید هم واقعاً چنین قراردادی بسته!

دریغ از جدول فیلم در سینما صحرای

یکی از مشکلاتی که جشنواره‌ی امسال در اجرا



این منظر هم از فیلم‌های انگشت‌شمار جشنواره‌ی ۲۶ محسوب می‌شود. در مجموع، فرزند خاک را می‌توان در زمره‌ی بهترین‌های جشنواره‌ی ۲۶ فیلم فجر دانست و اگر داوران قدری با این فیلم مهربان‌تر برخورد می‌کردند، موفقیت بیش‌تری برای فرزند خاک نوشته می‌شد؛ هرچند این اتفاق چیزی از قابلیت‌های فیلم نمی‌کاهد.

درخشش حوزه‌ی هنری در جشنواره‌ی بیست‌وششم

«به همین سادگی» (رضا میرکریمی)، «پرچم‌های قلعه‌ی کاوه» (محمد نوری‌زاد) و «فرزند خاک» (محمدعلی آهنگر) از تولینات حوزه‌ی هنری هستند که در جشنواره‌ی ۲۶ فیلم فجر حضور داشتند و با درخشش در جشنواره، توانستند چندین سیمرغ را نصیب سازند! گانشان کنند.

به همین سادگی در ۱۰ رشته کاندیدا شد که توانست ۲ سیمرغ را از آن خود کند، فرزند خاک در ۷ رشته کاندیدا شد که موفق شد ۲ سیمرغ را نصیب خود نماید و پرچم‌های قلعه‌ی کاوه هم در ۲ رشته کاندیدا شد و ۱ سیمرغ را به دست آورد. در یک جمع‌بندی باید اذعان داشت که حوزه‌ی هنری با دریافت ۱۰ سیمرغ بلورین از بیست‌وششمین جشنواره‌ی فیلم فجر، در بین تهیه‌کنندگان سینما رکورددار محسوب می‌شود. این اتفاق فرخنده می‌تواند نویددهنده‌ی تولینات بزرگ‌تر و موفق‌تر در سازمان توسعه‌ی سینمایی سوره در آینده باشد، چنان‌که با موفقیت این آثار در جشنواره‌ی فیلم فجر دیگر به همگان ثابت شده است که تولیدات حوزه‌ی هنری با دوام و قوام هنری و در حد استانداردهای جشنواره‌های جهانی ساخته می‌شوند. ■

داشت، نبود یک برنامه‌ی مدون و کامل از لیست فیلم‌های به نمایش درآمده‌ی سینمای مطبوعات بود. برنامه‌ها معمولاً روزانه بود یا ۲ روز یک برنامه که البته آن هم دچار تغییرات می‌شد، گاهی حتی فیلم‌های تغییر یافته هم عوض می‌شدند! اما در کنار این بی‌نظمی در برنامه‌ی فیلم‌های سینما صحرای، باید به یک اقدام خوب هم اشاره کرد و آن این‌که پس از هفته‌ی، از سوی ستاد برگزاری جشنواره، سرویس‌هایی برای برگشت مهمانان جشنواره به چند نقطه‌ی تهران تهیه شده که در خور توجه و تحسین بود. این سرویس‌ها در دو نوبت (ساعت ۲۳ و ۱ باامداد)، اهالی مطبوعات را به مقاصد انقلاب، آزادی، ونک، ولی‌عصر، امام‌حسین (ع) و ... می‌رساندند.

فرزند خاک؛ یک اتفاق جدید در جشنواره

«فرزند خاک» (تلخ عین عسل) به کارگردانی «محمدعلی باشه‌آهنگر» و تهیه‌کنندگی «سیداحمد میرعلایی» (با مشارکت سازمان توسعه‌ی سینمایی سوره) یک اتفاق تازه در میان فیلم‌های جشنواره‌ی فیلم فجر بود چرا که از معدود آثاری بود که رویکردی به دفاع مقدس داشت. فرزند خاک حکایت زنی است که برای یافتن جنازه‌ی شوهرش به کردستان می‌رود و با همراه شدن یک زن کرد می‌خواهد جنازه‌ی شوهر شهیدش را یافته و به محل زندگی‌اش بازگرداند ... این فیلم را باید از دو منظر، درخور توجه دانست؛ اول این‌که با نگاهی تازه به مقوله‌ی دفاع مقدس، حقایق تازه‌ی از سرنوشت جنازه‌های شهیدانی که در زمان جنگ در کوهستان‌های عراق خاک شدند را نشان می‌دهد و پنجره‌ی تازه در عرصه‌ی فیلم‌های دفاع مقدس گشوده است. دومین موضوع، نگاه زن‌محور این فیلم است که از